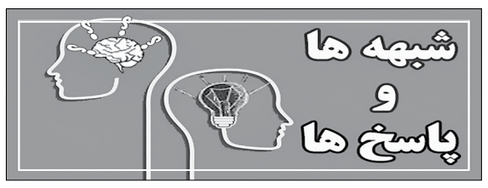

خیرات برای امامان و صالحان

شبهه: آیا ائمه، شهدا، علما، صلحا نیازی به خیرات ما دارند؟ یعنی اگر مثلاً صلواتی یا فاتحه‌ای یا ذکری به ایشان هدیه شود به ایشان می رسد؟ مگر پیامبر یا ائمه انسان کامل نیستند؟ پس این هدیه‌ها چه تأثیری برایشان دارد؟ از طرفی آیا این کار برای خود ما هم فایده‌ای و ثوابی دارد؟

پاسخ: انسان همواره نیازمند ابزاری است تا بدان وسیله محبت الهی را کسب کند. قرآن نیز به نیاز انسان به این وسیله اشاره کرده و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و درراه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!»[1] یکی از مصادیق ابتغاء، دعا و درخواست از خداوند به‌وسیلهٔ واسطه قرار دادن ائمهٔ معصومین (ع) و اولیای الهی است. انسان مؤمن می‌تواند برای رسیدن به حوائج مادی و معنوی خویش به وجود مقدس حضرات معصومین (ع) متوسل شود حتی ثواب اعمال خویش را به ارواح طیبهٔ آن بزرگواران هدیه کند تا از این طریق شرایط را برای جذب بیشتر رحمت و محبت الهی فراهم آورد.

خیرات برای تقرب به خدا

انسان زمانی که می‌خواهد با خداوند ارتباط برقرار کند باید آداب بندگی را یاد بگیرد. یکی از آداب بندگی این است که هر آنچه خداوند دوست می‌دارد و نزد خدا عزیز است برای مؤمن نیز عزیز باشد و مؤمن از هر آنچه خداوند بیزار است، بیزاری جوید. اگر انسان بخواهد به زیبایی وظیفه بندگی خویش را به انجام رساند باید به آنچه مولا و پروردگارش ارادت دارد، ارادت ورزد. انسان‌های کامل و معصومین (ع) نزد خداوند جایگاه والایی دارند؛ بنابراین انسان مؤمن برای تقویت رابطه‌اش باخدا، به تقویت رابطه‌اش با این انسان‌های کامل می‌پردازد تا از طریق آنها بتواند نزد خداوند عزیز شود. یکی از راه‌های نشان‌دهنده ارادت انسان به آن حضرات مقدس هدیه کردن ثواب و پاداش اعمال به ارواح طیبه آنهاست. طبیعتاً ائمه معصومین (ع) به دلیل کامل بودن ، از هدایای ناچیز معنوی ما بی‌نیازند. آن که به فرستادن این هدایا نیازمند است خود انسان است؛ البته شهدا، علما و صلحا به دلیل کامل نبودن قطعاً از این هدیه‌های معنوی بهره می‌برند.

هدیه کردن ثواب اعمال بـــه اولیای الهی، منجر به تغییر وضعیت خود ما می‌شـــود و راه ما را برای تقرب، نزدیک‌تر و آســـان‌تر می‌کند. هدیه کردن ثواب اعمال برای ائمه نه‌تنها از ثواب اعمال ما کم نمی‌کند بلکه اجر بیشتری را نصیب ما خواهد کرد. چون انجام خود آن عمل دارای ارزش و ثواب است و هدیه کردن آن عمل به ائمه نیز ثوابی مجزا دارد.

پاسخ هدیه

مؤمن از این طریق، جذب محبت می‌کند. چراکه آن ذوات نورانی به‌محض دریافت هدیه‌ای معنوی بر خود لازم می‌دانند که پاسخ هدیهٔ مؤمن را بیشتر و بهتر ازآنچه او فرستاده بدهند. مؤمن با این کار ارادتش را نشان می‌دهد و ائمه با پاسخ دادن، لطف خود را شامل حال او می‌کنند. درواقع هدیه کردن ثواب اعمال به اولیای الهی، منجر به تغییر وضعیت خود ما می‌شود و راه ما را برای تقرب ،نزدیک‌تر و آسان‌تر می‌کند. هدیـــه کردن ثواب اعمال برای ائمه نه‌تنهـــا از ثواب اعمال ما کم نمی‌کند بلکه اجر بیشتری را نصیب ما خواهد کرد. چون انجام خود آن عمل دارای ارزش و ثواب است و هدیه کردن آن عمل به ائمه نیز ثوابی مجزا دارد. ائمه معصومین مجرای فیض الهی هستند و رحمت الهی به سبب وجود آنها افزایش می‌یابد. در روایت می‌خوانیم: راوی می‌گوید : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَحُجُّ فَیَجْعَلُ حَجَّتَهُ وَ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ بِبَلَدٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ فَیَنْقُصُ ذَلِکَ مِنْ أَجْرِهِ قَالَ لَا هِیَ لَهُ وَ لِصَاحِبِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَی ذَلِکَ بِمَا وَصَلَ قُلْتُ وَ هُوَ مَیِّتٌ هَلْ یَدْخُلُ ذَلِکَ عَلَیْهِ قَالَ نَعَمْ حَتَّی یَکُونَ مَسْخُوطاً عَلَیْهِ فَیُغْفَرُ لَهُ أَوْ یَکُونُ مُضَیَّقاً عَلَیْهِ فَیُوَسَّعُ عَلَیْهِ قُلْتُ فَیَعْلَمُ هُوَ فِی مَکَانِهِ أَنَّ عَمَلَ ذَلِکَ لَحِقَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ کَانَ نَاصِباً یَنْفَعُهُ ذَلِکَ قَالَ نَعَمْ یُخَفَّفُ عَنْهُ.

به امام کاظم (ع) گفتم: اگر کسی به حج برود و حج و عمره خود را و یا قسمتی از طواف خود را برای خویشـــاوند خود منظور کنـــد، آیا اجر و پاداش خودش ناقص می‌شود؟ امام (ع) فرمود: نه؛ ثواب یک حج کامل برای خودش و ثواب یک حج کامل برای خویشاوند او منظور می‌شود. پاداش دیگری هم دارد که به خویشان و دوستان خود صله و خدمت کرده است. من گفتم: اگر آن شخص مرده باشد، بازهم ثواب حج به او می‌رسد و در موقعیت او تأثیر می‌گذارد؟ آن حضرت فرمود: آری. حتی ممکن است مورد خشم و غضب خدا باشد و به‌وسیله ثواب حج، مورد مغفرت قرار بگیرد و یا اگر در تنگنا باشد، وسعت و گشایش یابد. من گفتم: مرده‌ای که در تنگنا بوده باشد، می‌فهمد که این گشایش و وسعت از کجا به او رسیده است؟ ایشان باز فرمودند: آری. من گفتم: اگر کسی باشد که با مذهب حق به دشمنی و ستیزه می‌پرداخته، بازهم ثواب حج برای او مفید واقع می‌شود؟ آن جناب فرمود: آری. عذاب او تخفیف می‌یابد[2] یا در روایتی دیگر چنین نقل‌شده است: امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لَوْ أَشْرَکْتَ أَلْفاً فِی حَجَّتِکَ لَکَانَ لِکُلِّ وَاحِدٍ حَجَّةٌ مِنْ غَیْرِ أَنْ تَنْقُصَ حَجَّتُکَ شَیْئاً[3]، اگر هزار نفر را در ثواب حجت شریک کنی، خداوند برای هر یک ثواب یک حج می‌دهد؛ بدون اینکه از ثواب حج شما چیزی کم شود.»

اهدای کلی ثواب اعمال

در هدیه کردن ثواب اعمال فرقی نمی‌کند که افراد را به شکل مستقل در ثواب اعمال شریک کنیم یا اشتراکی، بدین معنا که مثلاً ثواب عملی را به چندین نفر هدیه کنیم یا فقط به یک نفر. محمد بن اسماعیل می‌گوید: از ابوالحسن الرضا (ع) پرسیدم: کَمْ أُشْرِکُ فِی حَجَّتِی؟ قَالَ کَمْ شِئْتَ. تا چند نفر را می‌توانم در حج خود شریک کنم؟ آن حضرت فرمود: هرچند نفر که مایل باشی.[4]

انسان زمانی که می‌خواهد محبتش را به دیگری اعلام کند از راه‌های گوناگونی بهره می گیرد. یکی از این راه‌ها هدیه دادن است. هدیه می‌تواند مادی یا معنوی باشد. یکی از ابزارهایی که می‌توانیم از آن برای ابراز محبت خویش به اهل‌البیت کمک بگیریم فرســـتادن هدیه‌های معنوی برای آن بزرگواران است؛ بنابراین ما می‌توانیم ثواب عمل را بـــه اولیای الهی هدیه دهیـــم. هدیه دادن ما به‌نوعی بیانگر عرض ادب و ارادت ماست.

هدیه، ابزاری برای ابراز محبت

انسان زمانی که می‌خواهد محبتش را به دیگری اعلام کند از راه‌های گوناگونی بهره می گیرد. یکی از این راه‌ها هدیه دادن است. هدیه می‌تواند مادی یا معنوی باشد. یکی از ابزارهایی که می‌توانیم از آن برای ابراز محبت خویش به اهل‌البیت کمک بگیریم فرستادن هدیه‌های معنوی برای آن بزرگواران است؛ بنابراین ما می‌توانیم ثواب عمل را به اولیای الهی هدیه دهیم. هدیه دادن ما به‌نوعی بیانگر عرض ادب و ارادت ماست.

قدردانی به‌واسطه هدیه‌های معنوی

انسان مؤمن وقتی شناختش از جایگاه ائمه معصومین بالا رفت و مقام و جایگاه معنوی آنها را درک کرد، دائماً خود را مدیون آنها می‌داند. او این مطلب را درک می‌کند که معصومین (ع) برای هدایت انســـان‌ها چه شـــدایدی را تحمل کردند و چگونه با بذل جان و مال و خانواده خویش در مســـیر اســـلام، ثابت‌قدم ماندند. تأمل در این فداکاری‌ها انسان مؤمن را به قدردانی وامی‌دارد.

نتیجه:

انسان مؤمن برای تقویت ارتباط خویش با خداوند نیازمند ابزار است. دعا و توســـل و واســـطه قرار دادن ائمهٔ معصومین (ع) یکی از این ابزارهاست که می‌تواند به تقرب مؤمن کمک کند. هرچقدر انسان بیشتر ارادتش را به انسان‌های خالص نشـــان دهد شرایطش برای جذب رحمت الهی مساعدتر خواهد شد؛ بنابراین هدیه کردن ثواب اعمال به ائمه می‌تواند راهی باشـــد تا از طریق آن جذب رحمت الهی صورت پذیرد، چراکه خدا به‌واسطه جایگاه عظیمی که ائمه دارنـــد و به حرمت آنها، ثواب ویژه‌ای را به مؤمن هدیه می‌کند. آن بزرگواران به دلیل کامل بودن نیازی به این هدایا ندارند هرچند علماء، صلحا و شهدا از این هدایای معنوی بهره می‌برند.

برای مطالعهٔ بیشتر:

۱. توسل به اهل‌بیت از منظر قرآن و سنت، سید مصطفی مناقب.
۲. توسل، سعید داودی.
۳. توسل در نگاه قرآن و حدیث، عباس شهیدی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مائده، آیه ۳۵.
۲. کافی، شیخ کلینی، ط الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۱۵.
۳ و ۴. همان، ص ۳۱۷.

ابزارها و روش‌های شیطان برای گمراهی انسان

حسین محمدخانی

شیطان جنی دشمن انسان است؛ او با اینکه سلطه ابتدائی بر انسان ندارد، ولی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های وجودی خویش و ضعف‌های انسانی تلاش می‌کند تا افزون بر ایجاد سلطه خویش بر انســـان تا جایی پیش رود که او را تحت ولایت خویـــش در آورده و از ولایت الهی خارج کند. بنابراین، شیطان در یک تلاش دائم بر آن است تا حرکت انسان را به گونه‌ای رقم زند که از ولایت الهی و نور الله و اسمای الهی خارج شده و به درون ظلمات ولایت شیطانی در آید.

بر اساس گزارش‌های قرآنی، شیطان به اشکال و ابزارهای گوناگون برای گمراه کردن انســـان از صراط مســـتقیم هدایت تلاش می‌کند و اگر انسان، شیطان را دشمن خویش نگیرد در خطر عظیم هلاکت و شـــقاوت ابدی در دوزخ گرفتار می‌آید و ســـعادت دنیوی و اخروی خویش را از دست می‌دهد.

نویسنده در این مطلب با مراجعه به آیات قرآن به برخی ابزارها و روش‌های ابلیس برای به گمراهی کشاندن انسان‌ها اشاره کرده است.

***

انواع شیطنت‌های ابلیس جنی

ابلیس جنی که از رســـیدن به مقام خلافت الهی به ســـبب خلقت آدم(ع) بازمانده اســـت؛ با توجه به خودبرتربینی و نگرش باطل خویش، اصولا مقصر اصلی این شکست را آدم(ع) می‌بیند و بر این باور باطل است که آدم شایسته چنین جایگاه عظیم نیست و انتخاب الهی غلط و نادرست است. ابلیس برای اثبات مدعای خویش از خدا مهلت گرفته تا نشان دهد که آدم(ع) به سبب ضعف‌های بسیاری که ریشه در خلقت او دارد، نمی‌تواند در جایگاه خلافت الهی قرار گیرد و تنها ابلیس جنی و فرزندانش هستند که به سبب خلقت از عصاره آتش می‌تواننـــد در چنین مقام و منزلتی قرار گیرند. (بقـــره، آیات ۳۰ تا ۳۷؛ ص، آیـــات ۷۲ تا ۸۲؛ اعراف، آیات ۱۱ تا ۲۷)

بر اساس گزارش قرآن، ابلیس به خدا قول می‌دهد تا انســـان را گمراه کرده و اجازه ندهد تا در حرکت و تحول و تکامل خویش در صراط مستقیم قرار گیرد و به مقام خلافت الهی برسد. او برای رسیدن به هدف خود از همه ابزارها و استعدادها و ظرفیت‌های وجودی‌اش از جمله نهان بودن از چشم سر انسان و مانند آنها و نیز نقاط ضعف انسان بهره می‌گیرد تا او را گمراه کند.(اسراء، آیات ۶۱ و ۶۲؛ نساء، آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹)

ابلیس ظن خویش درباره انسان را به یقین تبدیل کرده و توانست با وعده‌های دروغین و آرزوهای بی‌پایه و اساس بسیاری از مردمان را فریب داده و به گمراهی و در نهایت دوزخ بکشاند.(نساء، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱؛ اعراف، آیه ۱۸؛ سجده، آیه ۱۳؛ ص، آیه ۸۵)

ابلیس با وعده‌های دروغین، تسویل، وسوسه، تزیین، همزات، نزغ و امور دیگر تمام تلاش خود را برای گمراهی انسان به کار می‌گیرد و در این کار در بسیاری از موارد موفق بوده تا جایی که اکثر انســـان‌ها در دام ابلیس و شیاطین همپیمان و تحت ولایت او گرفتار شده و به شقاوت ابدی می‌افتند

.برخی از شـــیطنت‌ها و ابزارها و روش‌های ابلیس برای به دام انداختن انسان عبارتند از:

۱. وسوسه: وسوسه به معنای صدای پنهان و دائمی برخاســـته از باد است.(لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۹۳) بنابراین، گویی چیزی همواره در گوش آدم مثل باد زوزو می‌کشد و وزوز می‌کند. پس شیطان برای آنکه بتواند در قلب انسان نفوذ کند، همواره در تلاش نهان است و در گوش جان انسان می‌دمد و با خواطر نفسانی تلاش می‌کند تا او را به چیزی غیر از خدا مشـــغول کند و از خدا غافل سازد. این حرکت دائمی و نهان چنان آرام و صبورانه است که بسیاری از مردم توجهی به وسوسه‌های شـــیاطین خناس ندارند؛ یعنی بیشتر مردم توجهی ندارند که کسی در نهان نشسته و تلاش می‌کند تا در ســـینه انسان نفوذ کند و در آنجا برای خویش جاپایی پیدا کند؛ از این رو لازم است تا انسان همواره به خدا پناه برد؛ زیرا از جایی که متوجه آن نیســـت، دشمنی در حال تلاش برای نفوذ و گمراه ســـازی اوست و تنها خداست که می‌تواند او را از چنین شرور عظیم در امان نگه دارد.(ناس، آیات ۱ تا ۶)

بر اساس تحلیل و تبیین و توصیه قرآنی، استعاذه به خدا موجب مصونیت از شرور وسوسه گران خناس جنی و انســـی اســـت که همواره تلاش برای گمراهی انسان دارند(همان)؛ زیرا خدا خود خالق انسان و به او از رگ گردنش نزدیک‌تر است؛ پس به خوبی می‌داند چه چیزی نفس او را وسوسه می‌کند(ق، آیه ۱۶) تا او را از شرور آن در امان نگه دارد.

البته خدا از همان آغاز خلقت به آدم(ع) هشـــدار داده اســـت که ابلیس جنی دنبال گمراه ســـازی او از طرق مختلف از جمله وسوسه است؛ اما آدم(ع) گوش نداد و گرفتار وسوسه شیطان شد و با خوردن از میوه درخت ممنوع زشتی‌هایش آشکار شد و از شایستگی بقای در بهشـــت نخست باز ماند.(اعراف، آیه ۲۰؛ طه، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱)

۲. نزغ: روش دیگر ابلیس جنی برای گمراه سازی انسان، بهره‌گیری از «نزغ» است. نزغ نوعی تکانه و زدن با دســـت یا نیزه با کمترین حرکت است. گرایش‌ها و تمایلات نیز نزغ است. نزغ شیطانی نوعی تکانه همراه با فتنه‌گری و جداسازی میان افراد است تا از اتحاد بازمانند و نتوانند پشت یکدیگر در آیند و در برابر دشمن صف واحدی تشـــکیل دهند. بر اساس گزارش‌های قرآنی، ابلیس میان برادران یوسف «نزغ» انداخت تا برادری از ایشان رخت بربندد و گرفتار مشکلات بسیاری شوند. (یوسف، آیه ۱۰۰) البته ابلیس تلاش می‌کند تا حتی میان پیامبر(ص) و مردم نـــزغ ایجاد کند و موجبات ترک مهربانی و ملاطفت نسبت به مردم را فراهم آورد تا پیامبر(ص) در رفتار اجتماعی، عفو و گذشت نداشته باشد و بر اساس عرف پسندیده فرمان ندهد.

ایـــن تلاش نهان ابلیس هر چند که از خدا پنهان نیســـت؛ ولی اکثریت مـــردم از آن بی‌خبرند و حتی پیامبر(ص) باید با استعاذه به خدا از شرور آن در امان بماند.(اعراف، آیات ۱۹۹ و ۲۰۰؛ فصلت، آیه ۳۶)

ابلیـــس همواره به انســـان می‌گوید که فرصت‌های زیادی دارد و اگر گناه کند زمانی برای توبه و استغفار دارد. این‌گونه اســـت که انســـان را گرفتار آرزوی دراز می‌کند و اصلاح کار را بـــه تأخیـــر می‌اندازد که این امر آســـیبی جدی به سعادت انسان وارد کرده و او را به گمراهی می‌کشاند.

همان گونه که وحی الهی انسان را به کمالات و فضائل اخلاقی دعوت می‌کند که فطرت الهی انسان بدان گرایش دارد، وحی شیطانی، انسان را به سوی فریبکاری و گرفتاری در سخنان و عقاید باطلی می‌کشاند که به ظاهر آراســـته و نیکو است. از نظر قرآن، هر کسی که واجد دو صفت «افاک اثیم»(دروغگوی گنهکار) باشد شیطان بر او نازل می‌شود و دل و جان و گوش او پذیرای وحی شیطانی می‌گردد.

از نظر قرآن، ابلیس برای آنکه بتواند به اهداف خود برسد با نزع میان مؤمنان اجازه نمی‌دهد تا نیکوترین قول و فعل را داشـــته باشند؛ پس لازم است تا مؤمنان ضمن استعاذه به خدا، همواره دنبال «احسن» هر چیزی باشند و نیکوترین‌ها را در روابط اجتماعی میان خودشان مد نظر قرار دهند.(اسراء، آیه ۵۳)

۳. همزات: همزه نوعی ســـیخونک و تند و تیزی کلامی و گفتاری اســـت. اصولا ســـخنان درشـــت و تنـــد و تیزی که همانند شمشـــیری نوک تیز قلب را می‌خراشد، از مصادیق همزات است.

از نظر آموزه‌های قرآن، شـــیطان تلاش می‌کند تا انسان‌ها به جای سخنان و قول حسن و احسن دنبال سخنان درشت و تند و تیزی باشند که روابط اجتماعی را مخدوش می‌کند. ایجاد نومیدی و یاس از خدا و خواطر باطل و یاس آور از مصادیق همزات شیطانی است که انسان باید از آنها به خدا پناه برد.(مؤمنون، آیه ۹۷)

۴. حضـــور در قلب: همان گونه کـــه ابلیس با همزات به جان انســـان می‌افتـــد، همچنین با حضور درقلب انســـان او را گمراه می‌کند و آزار می‌رســـاند. بنابراین، باید از حضور شیطان در قلب به خدا پناه برد. (مؤمنون، آیات ۹۷ و ۹۸)

۵. وعده و دعوت شـــیطانی: شیطان از نظر وجودی هیچ ســـلطه‌ای بر انسان ندارد؛ زیرا از نظر ســـاختار وجودی برتر و قوی‌تر از ابلیس اســـت؛ اما ابلیس با دعوت و وعده‌های دروغین خویش انســـان را فریـــب می‌دهد و امکان ســـلطه را برای خویش فراهم می‌آورد.(ابراهیم، آیـــه ۲۲) بنابراین، باید از اینکه امکان ســـلطه به ابلیس داده شود به خدا پناه برد. (نحل، آیات ۹۸ و ۹۹)

۶. رنج و درد شیطانی: ابلیس دائم در تلاش است و هیچ گاه از کوشش خسته نمی‌شود؛ بلکه با ایستادگی تمام بر باطل خویش تلاش می‌کند تا به گمراه سازی بپردازد و در این راه بستر هر رنج و درد و عذابی را برای انسان فراهم می‌کند.(ص، آیه ۴۱)

۷. ترساندن: ابلیس برای حفظ ولایت شیطانی خود بر اولیای خویش از روش ترساندن بهره می‌گیرد تا دوستان و پیروانش را تحت مهار و مدیریت و سلطه‌اش داشته باشد.(آل عمران، آیه ۱۷۵)

۸. تزیین: از روش‌هایی که ابلیس برای گمراهی انسان بهره می‌گیرد، تزیین‌گری است. او تلاش می‌کند تا چیزهای زشت را زیبا و آراسته جلوه دهد تا محبوب انسان شده و به آن جذب گردد.(فصلت، آیه ۲۵)

تزیین گران شیطانی همراهان دائمی انسان خواهند بود و همواره در گوش جان مردمان می‌خوانند و زشت را زیبا جلوه می‌دهند تا بـــدان گرایش یابند.(همان) چیزهایی که می‌تواند اســـباب تزیین شود و انسان را به خود مشـــغول داشته و از آخرت و خدا و معاد غافل سازد، عواملی چون محبت شدید به امور مادی دنیوی از زن و فرزند و پســـران و زر و ســـیم و کشت و زرع و مانند آنها است.(آل عمران، آیات ۱۳ و ۱۴) بنابراین، باید انســـان از اغواگری و تزیین‌گری ابلیس خویش را محافظت کند و به خدا پناه برد تا بر او ســـلطه نیابد. (حجر، آیات ۳۹ تا ۴۲)

۹. لغزش: ابلیس تلاش می‌کند تا گام‌های استوار انسان را در مسیر صراط مستقیم بلغزاند و با لغزش و زشـــت و مشارکت در مال و اولاد و مانند آنها از دیگر کارهایی است که ابلیس برای گمراه کردن انسان به کار می‌گیرد.(اسراء، آیات ۶۴ و ۶۵) او با شیوه‌های گوناگون انگیزه‌های باطلی را در انســـان ایجاد می‌کند و او را از انگیزه‌های الهی و نیک و سعادتمند باز می‌دارد.(همان)

اصولا شیطان برای دســـتیابی به مقصود خویش دنبال «فزز» و ریزریز کردن شخصیت افراد با ایجاد امور تحریک‌آمیز و تشنج آفرین و فتنه‌گری است.

۱۵. تبذیر: ریخت و پاش و خوشگذرانی بی‌اندازه از شیوه‌هایی است که برادران شیطان بدان گرایش دارند و دیگران را بدان تشویق می‌کنند و با ناسپاسی به کفر می‌گرایند.(اسراء، آیه ۲۷)

۱۶. گام به گام شـــیطانی: ابلیس گام به گام و مرحله به مرحله انســـان را از صراط مستقیم هدایت و نور ولایت الهی خارج کرده و به ظلمات می‌برد.(بقره، آیه ۲۰۸) وقتی انســـان گام به گام در مسیر شیطانی برود نه تنها سلطه شیطانی تثبیت می‌شود(ابراهیم، آیه ۲۸)، بلکه از ولایت الهی به ولایت شیطان در می‌آید. (نساء، آیات ۱۱۹ و ۱۲۰)

در ایـــن فرآیند ســـقوط، انســـان‌ها از ذکر الهی خارج می‌شـــوند و همنشین بد شیطانی با آنها همراه می‌گـــردد تا آنان را از مســـیر حـــق و هدایت خارج کند در حالی که گمان می‌کنند که بر هدایت اســـت. (زخرف، آیات ۳۶ تا ۳۷)

از نظر قرآن، ابلیس برای آنکه بتواند به اهداف خود برسد با نزع میان مؤمنان اجازه نمی‌دهد تا نیکوترین قول و فعل را داشـــته باشند؛ پس لازم اســـت تا مؤمنان ضمن استعاذه به خدا، همواره دنبال «احســـن» هر چیزی باشـــند و نیکوترین‌ها را در روابط اجتماعی میان خودشان مد نظر قرار دهند.

این‌گونه اســـت که سفاهت و گمراهی خویش را عیـــن عقلانیت و هدایت و رشـــد می‌بینند و مؤمنان را ســـفیه و فاسد می‌شـــمارند و خود را مصلح و دانا و عاقل و عالم قلمداد می‌کنند.(بقره، آیات ۷ تا ۱۵) این افراد عبادت خورشید و هواهای نفسانی و دیگر امور را پسندیده و زیبا می‌یابند و از خداپرستی فاصله می‌گیرند. (نمـــل، آیه ۲۴؛ یس، آیات ۶۰ تا ۶۲؛ فرقان، آیات ۲۷ تا ۲۹)

سلبریتی فراری!

محمدباقر پورامینی

افرادی را که معمـــولاً در زمینه‌های هنر، سیاســـت و نظایر آن، در جامعه به معروفیت خاصی می‌رسند و با کمک گروه‌های نامورساز، سرشناس می‌شوند و در نقش جریان‌ساز، در پی هوادار و بشدت محرک جنجالند، در اصطلاح، «سلبریتی» می‌نامند.

هر چهره و ستاره‌ای، لزوماً سلبریتی نیست؛ اما زمینه تبدیل شدن به سلبریتی را دارد تا در خدمت زر و زور و تزویر، ســـوژه‌ای برای به چالش کشیدن شـــرایط اجتماعی و حتی سیاسی شـــود. با این نگاه، می‌توان از چهره سرشناسی یاد کرد که یکی از سرآمدان هنر نظم و شعر حماسی جبهه حق به شمار می‌رفت؛ اما در لغزشـــی که قابل جبران بود، راهی دیار دشمن شد و در قامت یک سلبریتی فراری، به هجوگویی مردان الهی پرداخت.

***

مقیس بن عمرو بن مالک، مشهور به «نجاشی»، از شـــعرای توانای صدر اســـلام و یکـــی از اصحاب امیرمؤمنان «ع» بود که اشعار حماسی‌اش در میدان جنگ بسیار کارساز بود.

او به فرمان امام در سروده‌هایش مردم را به جنگ ترغیـــب می‌کرد و به‌ویژه با حضور در پیکار صفین، اشعاری در رسوایی معاویه و یارانش سرود.

یکی از اشعار جالب وی، قصیده‌ای بود که هنگام حکمیت ســـرود و این شعر، گواه باور او به امامت و ولایت امیرالمؤمنین «ع» بود: «این اندوه و مصیبت عظیـــم بر ما بس اســـت که ما از فرمـــان امام خود (علی«ع») سرپیچی می‌کنیم و آن گروه [دشمنان ما] همگی از معاویه فرمان می‌برند.

شـــامیان از این بابت بر مـــا برتری دارند و چون [ویژگـــی] آن را بـــه رخ ما می‌کشـــند، جا دارد که چشم بگرید.»

نجاشی در روز اول ماه رمضان، بر ابوسمّال اسدی گذر کرد که در آستانه خانه‌اش نشسته بود.

ابوســـمال رو بـــه نجاشـــی کرد و گفـــت: «آیا میل داری کله‌ها و دنبه‌هایی بخوری که از اول شب در تنور بوده، حالا خوب پخته و بار آمده است؟»

نجاشـــی با شـــگفتی پرســـید: «روزه‌خواری در نخســـتین روز رمضان؟» ابوسمّال این پرسش را به ســـخره گرفت و گفت: «از آنچه کـــه یقین نداریم، رهایمان کن!»

نجاشی پرسید: «بعد از آن چه؟»

ابوســـمّال برای به دام انداختن نجاشـــی گفت: «شـــرابی سرخ‌فام به تو می‌نوشانم که جان را خوش می‌ســـازد و در رگ‌ها جاری می‌شـــود؛ شـــهوت را می‌افزایـــد؛ غـــذا را هضم می‌کند و لکنـــت زبان را می‌برد.»

نجاشی در تور معصیت ابوســـمال افتاد و آنگاه همراه او، ضمن روزه‌خواری آشـــکار، به میگســـاری پرداخت؛ به‌گونـــه‌ای که صـــدای نعره‌های آن دو، مسلمانان را به شگفتی انداخت.

خبـــر این حرمت‌شـــکنی و گنـــاه اجتماعی، به امیرمؤمنان «ع» رســـید و حضرت بی‌درنگ، دستور بازداشت حرمت‌شکنان را صادر کرد.

ابوسمّال گریخت؛ اما نجاشی دستگیر و نزد امام آورده شد.

حکم الهی بدون ملاحظه شهرت و پیشکسوتی او صادر شد: هشتاد ضربه تازیانه بابت میخواری، همراه با بیست تازیانه افزونتر.

نجاشی پرســـید: «ای امیرمؤمنان! حد شراب را دانستم.

ایـــن تازیانه‌هـــای اضافـــی بـــرای چیســـت؟» امام فرمود: «برای گستاخی‌ات بر خدا و روزه‌خواری‌ات در ماه رمضان.»

حکم الهی اجرا شد؛ اما این حکم، برای نجاشی، ســـخت گـــران آمد و جمعـــی از دوســـتان او، نزد امیرمؤمنان «ع» آمدند و زبان به شـــکوه گشودند: «ما می‌بینیـــم اهل معصیت و طاعت و اهل جدایی و وحدت، در دولت عدل، یکسان مجازات می‌شوند؛ آن‌گونه که با دوستمان رفتار شد.

شـــما سینه‌مان را به خشـــم آوردی و تصمیم و کارمان را سست کردی!»

امیرمؤمنان «ع» در پاسخ آنان فرمود: «براستی این کار جز بر فروتنان گران است.

آیا جز این است که مردی از مسلمانان، حرمت حرام الهی را شکســـته است؟ ما بر او حدی را اجرا کرده‌ایم که کفاره گناهش شمرده می‌شود.

همانا خداوند می‌فرماید: نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.»

بعد از این حکم و فرمایش حضرت، نجاشی، شبانه کوفه را ترک کرد و به معاویه پیوســـت. امویان نیز امکانات رسانه‌ای خویش را برای چهره فراری، فراهم ساختند تا در قامت یک شاعر مزدور، به مدیحه‌سرایی معاویه بپردازد و علی «ع» را هجو گوید.

این حکایت، فرجام ستاره خوشنامی است که به یک سلبریتی فراری تبدیل شد. نمونه‌های امروزی از این قبیل فراوانند.

از: پاسدار اسلام شماره ۴۹۳-۴۹۴

تناسب حقوق مرد و زن

این کلمه تساوی را بشکافید، وقتی می‌گویند تساوی حقوق، بپرسید مقصودتان از تساوی حقوق و مساوات و برابری حقوق، برابری از لحاظ ارزش و قیمت است؟

اگر این را می‌گویند ما هم قبول داریم. حقوقی که مرد دارد با حقوقی که زن دارد از لحاظ ارزش مساوی هستند ولی از لحاظ نوع و جنس چطور؟ آیا از لحاظ جنس هم یک جنس است، یک کالاست، مشابه یکدیگرند؟ آیا حتماً باید عین حقی که مرد دارد همان را به زن بدهند و عین حقی که زن دارد همان را به مرد بدهند؟

یا نه، مجموع حقی که به مرد می‌دهیم و مجموع حقی که به زن می‌دهیم از لحاظ ارزش باید مساوی باشد (بلکه به اعتقاد ما حق زن باید بیشتر باشد، همان‌طور که اسلام در مسئله مهر و انفاق و در مسائل مالی و اقتصادی روی یک حکمت خاصی برای زن حتی ارزش بیشتر قائل شده است) ولی لزوماً از نظر کیفیت نباید مشابه باشند.

* استاد مطهری، کتاب تناسب حقوق مرد و زن در اسلام، انتشارات صدرا، صص ۱۳۸-۱۳۷

چراغ راه

آثار ناخشنود کردن همسر

قال النبی(ص): «من کان له امرأه توذیه، لم یقبل الله صلاتها و لاحسنه من عملها، حق تعینه و ترضیه، و ان صامت الدهر... و علی الرجل مثل ذلک الوزر و العذاب اذا کان لها موذیاً ظالماً»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: هرکس زنی دارد که او را آزار می‌دهد، خداوند نـــه نماز آن زن را می‌پذیرد و نه هیچ کار نیک او را، هرچند همه عمر، روزه بگیرد، مگر اینکه به شـــوهرش کمک کند، و او را خشنود سازد... برای مرد نیز اگر زن خود را آزار دهد و به او ستم کند، همانند این گناه و عذاب وجود دارد.[1]

۱- ثواب‌الاعمال، شیخ صدوق، ص۳۳۵، ح۱

حکایت خوبان

مذمت زن و مرد هوسران در امر ازدواج

امـــام باقر(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: پیامبر خدا(ص) به مردی (از اصحاب) برخورد کرد و فرمود: همســـرت چه می‌کند؟ گفت: طلاقش دادم ای پیامبر خدا! حضرت فرمود: بی‌آنکه عیبی در او باشد؟ گفت: بی‌آنکه عیبی در او باشد! آن مرد دوباره ازدواج کرد و باز پیامبر(ص) از او پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: بله. پس از مدتی از او پرسید: همسرت چه می‌کنـــد؟ گفت: طلاقش دادم! فرمود: بی‌آنکه عیبی در او باشـــد؟ گفت: بی‌آنکه عیبی داشـــته باشد! آن مرد بار سوم هم ازدواج کرد و باز پیامبر(ص) بر او گذشت و فرمود: ازدواج کردی؟ گفت: بله. پس از مدتی به او فرمود: همســـرت چه می‌کند؟ گفت: طلاقش دادم! فرمود: بی‌آنکه عیبی در او باشد؟ گفت: بی‌آنکه عیبی در او باشد! آنگاه پیامبر خدا(ص) فرمود: خداوند هر مرد هوسران و هر زن هوسرانی را دشمن می‌دارد، یا از رحمت خود دور می‌سازد.»[1]

۱- الکافی، ج۶، ص۵۴، ح۱

پرسش و پاسخ

فلسف